

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## گزارش راهبردی ■ شماره ۳۶۴ ■ دی ۱۳۹۲

مطالب این گزارش لزوماً بیانگر دیدگاه‌های معاونت پژوهش‌های بین‌المللی مرکز تحقیقات استراتژیک نمی‌باشد.

نشانی: تهران انتهای پاسداران روبه‌روی بوستان نیاوران شماره ۸۰۲ | تلفن: ۲۲۸۰۲۵۲۵ | دورنگار: ۲۲۴۹۳۰۷۱ | صندوق پستی: ۵۸۵۵-۱۵۸۷۵

### معاونت پژوهش‌های بین‌المللی

### تأملی بر ریشه‌های بحران در سوریه



دکتر پرویز امام‌زاده‌فرد



تأملی بر ریشه‌های بحران در سوریه

گزارش راهبردی شماره ۳۶۴

زیر نظر: امیرحسین زمانی‌نیا، معاون پژوهش‌های بین‌المللی

نویسنده: دکتر پرویز امام‌زاده‌فرد

چاپ، لیتوگرافی و صحافی: مرکز تحقیقات استراتژیک

صفحه‌آرا: نجمه قادری

حروف‌نگار: زهره بهزادی

نوبت انتشار: نخست - دی ۱۳۹۲

شمارگان: ۱۵۰ نسخه

تهران، انتهای خیابان پاسداران، ضلع جنوبی بوستان نیاوران، شماره ۸۰۲

e-mail: international@csr.ir

تلفن: ۲۲۸۰۲۵۲۵، دورنگار: ۲۲۲۹۳۰۷۱

### چکیده

آمریکا از سال‌های دهه ۱۹۷۰ و در زمان وزارت خارجه هنری کیسینجر، سوریه را دولت متنفذ منطقه‌ای، که بدون آن ثبات سیاسی در لبنان و صلح پایدار در منطقه خاورمیانه شکل نمی‌گیرد، قلمداد می‌کرد. در دهه اول هزاره جدید، که آمریکا درگیر جنگ علیه تروریسم بود، باز نیاز به حفظ وضع موجود در سوریه وجود داشت؛ زیرا این به ثبات بیشتر منطقه، به‌عنوان پیش‌زمینه‌ای برای مبارزه مؤثر با تروریسم کمک می‌کرد. پایان گرفتن جنگ سرد در اواخر دهه ۱۹۸۰، فروپاشی شوروی در اوایل دهه ۱۹۹۰ و بعداً، کمرنگ شدن تروریسم در اواخر دهه ۲۰۰۰، باعث شدند که اهمیت استراتژیک سوریه و نظام حاکم بر آن کشور برای غرب نیز کاهش یابد.

با اوج‌گیری جنگ داخلی سوریه، آمریکا در برابر مطالبات فزاینده متحدان منطقه‌ای و بین‌المللی خود برای مداخله نظامی قرار گرفت، اما با توجه به باطلاق شدن عراق و افغانستان برای آمریکا، دولت اوپاما مداخله نظامی در سوریه را فاقد عقلانیت سیاسی و زیرمجموعه‌های آن؛ عقلانیت‌های اقتصادی، اجتماعی، حقوقی و فنی لازم می‌دید و قاعداً علاقه‌ای به آن نداشت.

اما در این میان، رونالد دوما، وزیر امور خارجه فرانسه در اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰، در اظهارات خود از وجود برنامه‌هایی برای براندازی دولت کنونی سوریه قبل از شروع "بحران" در این کشور در دو سال گذشته صحبت کرده است. دوما تأکید داشته که رخدادهای اخیر در سوریه، نه در آمریکا بلکه در بریتانیا طراحی شده است.

این در حالی است که برژینسکی، یکی از مشاوران امنیت ملی سابق آمریکا، رخدادهای سوریه را نتیجه تلاش نومحافظه کاران آمریکایی برای بی‌ثبات کردن منطقه خاورمیانه در راستای تقویت اسرائیل دانسته است. از سوی دیگر، هنری کیسینجر با طرح ضرورت بالکانیزه کردن سوریه، این موضع قدیمی خود را دنبال کرده که می‌توان از ناآرامی‌ها، اعم از اقتصادی، سیاسی یا اجتماعی برای ادغام کشورها در "نظام بین‌المللی" مطلوب بهره برداری کرد.

### خلاصه کاربردی

الف - دیدگاه‌هایی وجود دارند مبنی بر اینکه قبل از شروع "بحران" کنونی در سوریه، در مارس ۲۰۱۱، برنامه‌هایی برای براندازی دولت کنونی این کشور توسط دولت‌مردان بریتانیایی تدارک دیده شده بودند.

ب - دیدگاه‌هایی، تلاش نومحافظه‌کاران آمریکا برای بی‌ثبات‌سازی منطقه خاورمیانه در راستای تقویت اسرائیل را عامل اصلی بحران سیاسی سال‌های اخیر در سوریه می‌دانند.

پ- دیدگاه‌هایی، بحران داخلی سوریه را در راستای بالکانیزه‌شدن ضروری این کشور می‌دانند.

ت- دیدگاه‌هایی، منافع روسیه و آمریکا در سوریه را همراه و هماهنگ می‌دانند؛ زیرا بی‌ثباتی منطقه خاورمیانه را به زیان خود می‌دانند.

ث- از نظر تاریخی، آمریکا از سال‌های دهه ۱۹۷۰ تا اواخر دهه ۲۰۰۰، دولت سوریه تحت رهبری خاندان اسد را دولت متنفذ منطقه‌ای در راستای حفظ وضع موجود قلمداد می‌کرد.

ج- در اوج جنگ داخلی در سوریه در بهار گذشته، آمریکا چندان

علاقه‌ای به مداخله نظامی در آن کشور نداشت و مطرح کردن "خط قرمز" برای خود در سوریه در ارتباط با استفاده دمشق از سلاح شیمیایی، بیشتر برای اقدام نکردن بود. واشنگتن اقدام نظامی در سوریه را فاقد عقلانیت می‌پندارد.

## محتوای گزارش

رونالد دوما، وزیر امور خارجه فرانسه دوران فرانسوا میتران، در اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰، در مصاحبه‌ای با خبرگزاری رسمی سوریه؛ سانا، در اول ژوئن سال جاری اظهار داشت که قبل از شروع "بحران" کنونی در سوریه، برنامه‌هایی برای براندازی دولت آن کشور تدارک دیده شده بود. او اظهار داشت که قبل از شروع کشمکش کنونی در سوریه، شبی در جریان یک گردهمایی، دو شخص با وی ملاقات و سؤال کردند که آیا برای تدارک حمله به سوریه به منظور ساقط کردن حکومت آن کشور علاقه‌ای دارد؟ دوما پاسخ رد داد (و شاید در ابتدا، موضوع را چندان جدی نگرفته بود)، اما رخدادهای بعدی نشان دادند که آن دو شخص درباره چیزی که آن شب گفتند، جدی بودند.

دوما همچنین به یکی دیگر از خبرگزاری‌ها، ضمن اینکه آن دو شخص مورد بحث را "مقامات رسمی عالی‌رتبه بریتانیایی" معرفی کرد، چنین اظهار داشت که: «می‌خواهم به شما چیزی را بگویم. من دو سال قبل و پیش از شروع این خشونت‌ها در سوریه، برای کارهای دیگری در انگلستان بودم. در آنجا دو مقام رسمی و عالی‌رتبه بریتانیایی را ملاقات کردم که در تدارک کارهایی در سوریه بودند». دوما، که به این ترتیب، نتیجه گرفته بود که هرگونه تهاجم و یا براندازی علیه سوریه یک طرح انگلیسی است، به آن خبرگزاری اظهار داشته بود که چنین اقدامی حتماً باید به صورت یک تهاجم و از طرف گروهی از شورشیان صورت بگیرد. دوما رخدادهای کنونی در سوریه را طرح‌ریزی شده در بریتانیا و نه در آمریکا می‌داند. به نظر دوما، بریتانیا از مدت‌ها قبل سرگرم سازماندهی

شورش‌یانی برای تهاجم به سوریه بود. دوما می‌گوید: «آنان حتی از من پرسیدند که آیا علاقه‌ای به شرکت در طرح آنها دارم، هرچند من دیگر وزیر خارجه فرانسه نبودم. طبیعی بود که درخواست آنان را رد کنم. من گفتم که یک فرانسوی هستم و علاقه‌ای به چنین طرحی ندارم».

با توجه به مطالب بالا، دوما در مصاحبه با خبرگزاری سوریه گفته بود که: «رخدادهای کنونی در این کشور از قبل تدارک، طراحی و برنامه‌ریزی شده، و دلیل آن بیشتر آن بود که سوریه موضعی به شدت ضداسرائیلی داشت» و سرانجام چنین نتیجه می‌گیرد که "هر اتفاقی که در منطقه رخ می‌دهد"، به اسرائیل ارتباط پیدا می‌کند. او گفته یکی از نخست‌وزیران سابق اسرائیل را نقل می‌کند که: «ما تلاش داریم با همسایگان خود کنار بیاییم، اما آنها که با همراهی نکنند نابود خواهند شد». به نظر دوما، این رویکرد اسرائیل "نوعی سیاست و نوعی نظر ویژه به تاریخ است".

اظهارات بالا از سوی رونالد دوما، با این موضع زیگنیو برژینسکی، مشاور امنیت ملی آمریکا در دوره ریاست جمهوری جیمی کارتر، هم‌زمان شد، که تلاش نومحافظه‌کاران آمریکایی برای بی‌ثبات کردن منطقه خاورمیانه در راستای تقویت اسرائیل را عامل اصلی التهاب سیاسی سال‌های اخیر در سوریه قلمداد کرده بود.

در مصاحبه‌ای در ۲۳ ژوئن، برژینسکی در پاسخ به سؤال جیکوب هیلبرام<sup>۱</sup>، سردبیر ارشد TNi، که آیا "روای نومحافظه‌کاران (استیلای آمریکا- اسرائیل بر خاورمیانه عربی بی‌ثبات) می‌تواند تأثیری بر فروپاشی‌های پی‌درپی (دومینو) بر آن بگذارد، به طوری که رژیم‌های عربی یکی پس از دیگری سقوط کنند"، اظهار داشت که: "این درست است. آنان امیدوار هستند که سوریه مشکلات و مسائلی را که تاکنون در عراق رخ داده‌اند لاپوشانی کند".

برژینسکی همچنین اظهار داشت که منطقه بی‌ثبات‌تر از زمانی است که آمریکا به عراق حمله کرد و شاید دیدگاه نومحافظه‌کاران تحت تأثیر این دیدگاه رایج میان

1. Jacob Heilbrunn



دست‌راستی‌های اسرائیل قرار گرفته باشد که چشم‌اندازهای استراتژیک برای اسرائیل زمانی به بهترین نحو تأمین می‌شود که همه همسایگان آن در بی‌ثباتی قرار گرفته باشند.

با این همه، او اظهار داشت که این فرمول در بلندمدت برای اسرائیل فاجعه به‌بار می‌آورد؛ زیرا نتیجه ادامه چنین بی‌ثباتی‌هایی در خاورمیانه، از بین رفتن نفوذ آمریکا در منطقه است و باعث می‌شود اسرائیل در منطقه تنها شده و در مقابل اعراب به حال خود رها شود. هنری کیسینجر نیز، در ارتباط با بحران داخلی سوریه، دیدگاه‌های دوما و برژینسکی را به‌طور تلویحی تأیید و حتی آنها را بسط بیشتری می‌دهد. او ضرورت بالکانیزه‌شدن سوریه را مطرح می‌کند. از نظر او، در سوریه یکی از سه سناریوی زیر امکان بروز دارد:

«پیروزی اسد، پیروزی شورشیان سنی و یا توافق اقوام مختلف سوریه برای همزیستی با یکدیگر، در قالب مناطق کم‌وبیش خودمختار؛ به‌گونه‌ای که هیچ‌کدام نتوانند بقیه را سرکوب کنند. مورد آخر، موردی است که من ترجیح می‌دهم رخ دهد». کیسینجر حتی برای اقوام سوریه، اصطلاح "ملت‌ها" را به کار می‌برد.

او در ادامه سخنان خود، تاریخچه شکل‌گیری سوریه و عراق توسط قدرت‌های اروپایی را به این صورت تشریح کرد:

«اولاً، سوریه یک کشور شکل‌گرفته در بستر تاریخی نیست. این کشور در دهه ۱۹۲۰ به‌شکل کنونی خود ساخته شد تا کنترل فرانسه بر منطقه مرتبط با آن تسهیل شود. قرار بود کنترل پاریس بر سوریه به‌عنوان مستعمره فرانسه، در نظام قیمومیتی سازمان ملل ادامه یابد. عراق نیز در دهه ۱۹۲۰ به‌شکل عجیب کنونی خود ساخته شد تا کنترل انگلیس بر آن تسهیل شود. شکل دو کشور به‌گونه‌ای ساخته شد که هیچ‌کدام نتوانند بر منطقه مسلط شوند». به‌دلیل نداشتن سابقه تاریخی نظام دولتی و غیرتاریخی بودن<sup>۱</sup> این کشور، وحدت در سوریه باید به‌صورت مصنوعی و متشکل از طوایف و

---

1. a-historical Origins

گروه‌های مختلف زبانی و قومی به‌وجود آید.

از نظر کیسینجر، کشمکش در سوریه، کشمکشی سیاسی و بین‌المللی از نوع آنچه در تونس، مصر و لیبی در چندسال گذشته شاهد بودیم نیست که "در مطبوعات آمریکایی به‌صورت کشمکش میان دموکراسی و دیکتاتوری توصیف می‌شود که طی آن، دیکتاتور مردم خود را به قتل می‌رساند و ما باید او را تنبیه کنیم"، بلکه اساساً کشمکشی قومی، مذهبی و جدایی‌طلبانه است.<sup>۱</sup>

در گذشته، کیسینجر از مطلوبیت تقسیم کشورها به چندین کشور کوچک‌تر در راستای بهره‌برداری از بحران‌ها برای ایجاد یک نظم جهانی صحبت کرده بود. در حقیقت، این دیدگاه وی همان قاعده "تفرقه‌بینداز و حکومت کن" است. کیسینجر می‌گوید که از ناآرامی‌ها، اعم از اقتصادی، سیاسی یا اجتماعی می‌توان برای ادغام کشورها در "نظام بین‌المللی" مطلوب بهره‌برداری کرد.

استیو واتسون در مقاله‌ای در Prisonplanet.com article در ماه دسامبر ۲۰۰۸، نوشته بود که کیسینجر در جریان یک مصاحبه با چارلی رز<sup>۲</sup>، اظهار داشته بود که از هرج‌ومرج به‌وجود آمده در نتیجه بحران مالی بین‌المللی و گسترش تروریسم می‌توان برای ایجاد و تقویت یک نظم نوین بین‌المللی بهره‌برداری کرد.

کیسینجر در مصاحبه با چارلی رز اظهار داشته بود که: «من فکر می‌کنم دولت جدید (اوباما) پس از روی کار آمدن، خود را با بحران‌های عظیم و مسائل وحشتناک مواجه می‌بیند، اما او می‌تواند نظم بین‌المللی جدیدی را بر روی این بحران و مسائل استوار کند». از این دیدگاه، بحران‌ها و سراسیمگی‌ها به‌منزله ابزارهای نظم بین‌المللی متمرکز، ریشه در دیدگاه دیالکتیک هگلی دارد که طی آن یک مسئله (اعم از حقیقی یا ساختگی)<sup>۳</sup> عکس‌العملی را ایجاد می‌کند که می‌تواند راه‌حل مسئله دیگری باشد و مشابه دیدگاهی است که در سال ۲۰۰۳ در رساله‌ای تحت عنوان Why a World State is

<sup>1</sup>. an ethnic and sectarian conflict

<sup>2</sup>. Bilderberg-darling Charlie Rose

<sup>3</sup>. feigned

Inevitable: teleology and the logic of anarchy توسط الکساندر ونت، استاد دانشگاه شیکاگو، طرح شد. تلاش چندین قرن طرفداران دولت ملی برای طرح ایده ملی‌گرایی به‌عنوان دیدگاهی مطلوب، هنوز به پایان نرسیده است. هنوز دولت‌های ملی بیشتری در جهان شکل می‌گیرند و با خود آنارکی (بی‌دولتی) بیشتری را در عرصه بین‌المللی ایجاد می‌کنند. به‌نظر می‌رسد که تجزیه دولت‌ها برای طرفداران دولت ملی، گامی به عقب باشد، اما واقعیت این است که این تجزیه‌شدن‌ها، زمینه‌ساز گامی به پیش نیز هستند؛ زیرا با این تجزیه‌شدن‌ها، تفاوت میان دولت‌ها بیشتر آشکار می‌شوند و با این آشکارشدن‌ها، دولت‌های با هویت گسترده‌تر و بالنده‌تر، امکان بیشتری برای مورد شناسایی قرارگرفتن، پیدا می‌کنند. دولت جهانی نه‌تنها دولت ملی را منکوب نمی‌کند (بر نمی‌چیند)، بلکه برعکس امکان بالنده‌تر شدن آن را بیشتر فراهم می‌کند.

این دیدگاه اخیر کیسینجر در مورد سوریه، در راستای اظهارات قبلی او در زمینه ایده استفاده از سراسی‌های اجتماعی و ناآرامی‌های داخلی گسترده برای ایجاد دولت‌های جدید در عرصه بین‌المللی است. مفهوم بهره‌برداری از بحران‌ها و سراسی‌های اجتماعی - سیاسی، که علت آنها در هر کشوری ممکن است متفاوت باشد، برای ایجاد یک نظم نوین بین‌المللی، زمینه‌ساز ایده ایجاد یک نظم جهانی از طریق هرج‌ومرج است. (استفاده ابزاری از هرج‌ومرج برای ایجاد یک نظم جهانی) اظهارات بالا، ایجاد نظم از طریق بی‌نظمی و هرج‌ومرج Order, after all, out of chaos، این شعر مولوی را تداعی می‌کند که:

جمله بی‌قراری‌ات از طلب قرار توست / طالب بی‌قرار شو تا که قرار آیدت

کیسینجر در مورد سوریه می‌گوید که: «غرب جنگ میان گروه‌های جدایی‌طلب<sup>۱</sup> در سوریه را از آغاز بد فهمید؛ زیرا اگر به پوشش رسانه‌ها توجه می‌کردیم، همه آنها از ساقط کردن اسد و سپس تشکیل یک دولت ائتلافی در سوریه صحبت می‌کردند. این صحبت‌ها غیرقابل درک هستند. من هم علاقه دارم اسد کنار رود، اما قضیه به این

1. sectarian groups

سادگی نیست. اختلافی که بین ما و روس‌ها وجود دارد این است که آنان می‌گویند که شما می‌خواهید مشکلی به نام اسد را حل کنید و نه مشکل اصلی در سوریه را. اما اسد مسئله نیست. با ساقط کردن اسد، شما نظام مدیریتی را درهم می‌شکنید و بعد درمی‌یابید که چیزی وجود ندارد که با آن نظام جدیدی را درست کنید. سپس، شما حتی جنگ داخلی بدتری را خواهید داشت».

مطبوعات فارسی‌زبان داخل، از همه دیدگاه‌های کیسینجر پیرامون سوریه فقط این بخش اخیر را به‌منزله مخالفت وی با سیاست غربی‌ها و حمایت از دولت اسد پوشش داده‌اند، در حالی که این دیدگاه اخیر کیسینجر در مورد سوریه، نیز در راستای «بالکانیزه کردن» این کشور قرار دارد.

**دیدگاه‌های دیگر کیسینجر و برژینسکی درباره سوریه؛ سیاست اوباما اشتباه بود**

از هنری کیسینجر و زینگو برژینسکی، دیدگاه‌های دیگری را نقل کرده‌اند که سیاست‌های باراک اوباما در سوریه و به‌ویژه اصرار وی در برکناری بشار اسد را اشتباه می‌دانستند؛ زیرا سوریه را به هرج‌ومرج می‌کشاند. کیسینجر در پاسخ به پرسش تلویزیونی سی‌ان‌ان درباره انگیزه روس‌ها در توافق اخیر با آمریکا بر سر سوریه گفت: «به باور من، پوتین نمی‌خواهد آمریکا به‌صورت یک‌جانبه تعیین‌کننده روند تحولات در منطقه باشد. از این رو، زمانی که دولت آمریکا خود را در وضع دشوار و احتمالاً شرم‌آور در امتناع از حمله نظامی دید، فرصتی یافت تا گامی برای کاستن از دشواری‌های آمریکا و حل یک مشکل عمومی بردارد». کیسینجر درباره حمله به سوریه گفت: «به نظر من، توصیف اوضاع سوریه با برکناری یک رهبر در این کشور کار اشتباهی است. بهترین موضع برای آمریکا این است که روی دولتی انتقالی کار کند و روی برکناری رئیس‌جمهور سوریه، به‌خصوص در مراحل آغازین این فرایند تمرکز نکند».

برژینسکی نیز گفت: «تأکید اوباما بر برکناری اسد بدون تدوین راهبردی برای این کار، یک اشتباه بود و اکنون تاوان این اشتباه را پس می‌دهد. وی در پاسخ به پرسش شبکه تلویزیونی سی‌ان‌ان درباره این که آیا می‌توان به روسیه درخصوص هم‌پوشانی

منافعش با منافع آمریکا اعتماد کرد یا نه، گفت ما منافع مشترکی با روسیه نداریم، ولی در برخی موارد منافع ما با روس‌ها همخوانی دارد. به نظر من، روس‌ها نیز این نگرانی را دارند که منطقه از هم بپاشد و این امر بر موضع روسیه نیز تأثیر دارد» وی ادامه داد: «همچنین ممکن است روسیه فرصت را غنیمت بشمارد تا به یکه‌تازی آمریکا به‌عنوان قدرت برتر در منطقه پایان دهد. حقیقت این است که سلطه ما در منطقه در حال افول است. روس‌ها می‌خواهند از فرصت استفاده کنند تا با چینش برخی موارد که باعث تغییرات عمده در منطقه می‌شود و افزایش نفوذ روسیه را در پی دارد، با سوریه‌ها، ایرانیان و حتی دیگر کشورها، نقش‌آفرین عمده در این بازی باشند. این محاسباتی است که پوتین دارد، ولی به هر روی می‌تواند با منافع ما نیز همخوانی داشته باشد؛ زیرا به باور من مداخله ما در امور سوریه موضوعی بسیار بد و غیرضروری است و گمان نمی‌کنم که حمله به تأسیسات شیمیایی سوریه نیز، ثمره چندانی برای ما به‌بار آورد و نه تنها مشکل را حل نمی‌کند، بلکه ممکن است به انفجاری منطقه‌ای بینجامد. از این‌رو، در حال حاضر بین ما و روسیه برخی همخوانی‌ها از نظر تاکتیکی و حتی راهبردی وجود دارد.» وی همچنین اظهار داشت که: «رئیس‌جمهور آمریکا بدون اینکه راهبردی برای برکناری اسد داشته باشد، خواستار برکناری وی شد و حال ما پیامدهای آن را می‌بینیم. به‌باور من، احتمالاً فرمولی برای حل‌وفصل این وضعیت بغرنج وجود دارد. برای مثال، دوره ریاست‌جمهوری اسد سال آینده به پایان می‌رسد. این موضوع به این زودی‌ها تمام نمی‌شود و اگر تحرکی در گفتگوهای ایران و آمریکا ایجاد شود، می‌توان گفت این جنبه از مسئله می‌تواند مهار، منفعل و احتمالاً شکلی از تفاهم را در پی داشته باشد».

وی درباره اینکه آیا دولت آمریکا در تفاهم اخیر با روسیه پیروز شده است یا نه، گفت: «به نظر من، هیچکدام از طرفین (آمریکا و روسیه) را نمی‌توان پیروز این مسئله دانست. روس‌ها نیز از برخی از چیزها که مایل نیستند شاهد روی‌دادنش در منطقه باشند، پرهیز می‌کنند. ما نیز از اجرای برخی اقدامات که به‌همان اندازه برای منطقه آسیب‌رسان بودع جلوگیری کردیم، ولی بدترین گزینه در عین حال یک حمله نظامی

بی‌هدف بود که ورود چشمگیر آمریکا به جنگ را باعث می‌شد.

### ارزیابی و تفسیر

سوریه از زمان استقلال خود از فرانسه در آوریل ۱۹۴۶ تا ژوئن ۱۹۶۷، در استراتژی خاورمیانه‌ای آمریکا جایگاه چندانی نداشت. طی این سال‌ها، آمریکا با چالش‌های ایران، مصر و عراق روبه‌رو بود. پس از حمله ظاهراً پیشگیرانه اسرائیل به مصر در ژوئن ۱۹۶۷، که سوریه علیه اسرائیل وارد جنگ شد، و در نتیجه در روزهای پایانی جنگ شش‌روزه، اسرائیل حملات خود را متوجه سوریه کرد و بلندی‌های جولان را از خاک آن کشور جدا نمود، آمریکا متوجه اهمیت سوریه شد. آمریکا از سال‌های دهه ۱۹۷۰ و از زمان وزارت خارجه هنری کیسینجر، دولت سوریه تحت رهبری حافظ اسد را دولت متنفذ منطقه‌ای<sup>۱</sup> قلمداد می‌کرد و این موضع تا پایان جنگ سرد ادامه داشت. کیسینجر معتقد بود که بدون سوریه، صلحی پایدار در منطقه خاورمیانه شکل نمی‌گیرد؛ همانطور که بدون مصر جنگی گسترده میان اعراب و اسرائیل رخ نمی‌دهد. در جهان دوقطبی دهه ۱۹۷۰، غرب و به‌ویژه آمریکا، هر نوع حکومت ضد کمونیستی را در سوریه تحمل و حمایت می‌کرد، حتی اگر در شعارها و لفاظی‌های سیاسی دولت‌مردان آن، امپریالیسم غرب هم مورد تهاجم قرار می‌گرفت، مهم نبود. اولویت اصلی این بود که این رژیم دمشق با مارکسیسم لنینیسم شوروی مبارزه کند و یا دست کم با آن زاویه داشته باشد. سوریه همچنین نفوذی آرام‌کننده روی لبنان داشت.

برای برطرف کردن کشمکش اعراب و اسرائیل طبق فرمول مورد نظر کیسینجر، دولت بیل کلینتون در دهه ۱۹۹۰، فعالانه تلاش کرد که میان اسرائیل و سوریه صلحی بر الگوی صلح کمپ دیوید میان اسرائیل و مصر برقرار کند، اما موفق نشد. در دهه اول هزاره جدید، که آمریکا درگیر جنگ علیه تروریسم بود، باز غرب نیاز به حفظ وضع موجود در سوریه داشت؛ زیرا این به ثبات بیشتر منطقه، به‌عنوان

---

1. regional influential

پیش‌زمینه‌ای برای مبارزه مؤثر با تروریسم کمک می‌کرد.

پس از اینکه جنگ داخلی سوریه در بهار گذشته به اوج خود رسید، آمریکا در برابر مطالبات فزاینده متحدان منطقه‌ای و بین‌المللی خود برای مداخله نظامی قرار گرفت. آمریکا که قاعدتاً تمایلی به مداخله نظامی در سوریه نداشت، بهانه‌تراشی کرد و از "خط قرمز" خود در سوریه سخن گفت. اوباما اعلام کرد که هرگونه استفاده دمشق از سلاح شیمیایی به منزله گذشتن از خط قرمز واشنگتن است و اقدام نظامی آمریکا را در پی دارد.

پس از اینکه در تابستان گذشته در سوریه از سلاح شیمیایی استفاده شد، واشنگتن ترجیح داد سکوت پیشه کند و عکس‌العملی از خود نشان ندهد. دولت‌های متحد واشنگتن نیز نسبت به این حمله شیمیایی محدود، ظاهراً توجهی نشان ندادند. استفاده از سلاح شیمیایی در دو ماه گذشته، به قدری گسترده بود که واشنگتن نمی‌توانست آن را نادیده بگیرد. متحدان آمریکا نیز مطالبات خود را آشکارتر اعلام کردند و در داخل آمریکا نیز، اوباما متهم به نشان دادن ضعف در برابر تحولات سوریه شد. اما این بار نیز، دولت اوباما (بی‌علاقه به اقدام نظامی در سوریه) توپ را به زمین کنگره آمریکا پرتاب کرد و برای این کار از کنگره درخواست مجوز کرد. برآورد اوباما این بود که کنگره به دلیل قرارداشتن در مرخصی تابستانه، تا دو هفته بعد از درخواست مجوز اوباما قادر به هرگونه اقدامی نیست و بعد از دو هفته نیز حمله شیمیایی مشمول مرور زمان شده و از اثر اولیه خود افتاده بود.

اما کوتاه‌زمانی بعد، دولت اوباما متوجه شد که کنگره چنین مجوزی را به‌زودی صادر خواهد کرد. در این شرایط بود که دولت آمریکا مداخله نکردن در سوریه را بیش‌ازپیش دشوارتر می‌دید. در اینجا بود که پیشنهاد روسیه به آمریکا مبنی بر تحویل انبار سلاح‌های شیمیایی سوریه به یک نهاد ناظر بین‌المللی، بهانه‌طلایی را که واشنگتن منتظر آن بود در اختیار دولت‌مردان این کشور قرار داد. در واقع، طرح روسیه، واشنگتن را از ورود به جنگی ناخواسته در سوریه نجات داد.

### دلایل اکراه واشنگتن برای اقدام نظامی علیه سوریه

از نظر بسیاری از مقامات متنفذ آمریکا، اقدام نظامی علیه سوریه فاقد هرگونه عقلانیت سیاسی است؛ زیرا فاقد عقلانیت‌های اقتصادی، اجتماعی، حقوقی و فنی لازم است.

الف - عقلانیت اقتصادی: از نظر اقتصادی، مداخله مستلزم هزینه کردن میلیاردها دلار است، که در شرایط کنونی بحران اقتصادی آمریکا، مسئله‌ساز می‌باشد. اخیراً اقتصاد آمریکا، نشانه‌هایی را مبنی بر اینکه به تدریج از وضعیت بحرانی پنج سال گذشته خارج می‌شود، بروز داده است. چنانچه آمریکا وارد جنگ دیگری شود، روند خروج از بحران اقتصادی نه تنها متوقف می‌شود، بلکه سردرگمی‌های دیگری هم به اوضاع نابسامان اقتصادی آمریکا افزوده می‌شود.

ب - عقلانیت اجتماعی: از نظر اجتماعی، افکار عمومی آمریکا به شدت مخالف جنگ است. البته، مخالفان سیاسی اوپاما در کنگره این کشور و از حزب جمهوری خواه، احتمالاً فرصت‌طلبانه سعی داشته‌اند اوپاما را وارد درگیری در سوریه کنند. فرصت‌طلبانه، از این نظر که چنین درگیری، فرصت‌های پیروزی دموکرات‌ها در انتخابات کنگره در سال ۲۰۱۴ و حتی انتخابات ریاست‌جمهوری در سال ۲۰۱۶ را به شدت تضعیف می‌کند. با این همه، در سطح جامعه آمریکا، شمار مخالفان علیه جنگ در هر دو حزب بسیار گسترده است.

پ - عقلانیت حقوقی: از نظر حقوق بین‌الملل، اقدام نظامی در سوریه هیچ توجیهی ندارد.

در تابستان گذشته، اوپاما از کارشناسان خواست که توجیه حقوقی حمله به سوریه را برای او فراهم آورند و آنان هم، روی چهار توجیه تأکید کردند:

۱. پروتکل ژنو مورخ ۱۹۲۵ که سوریه نیز آن را تصویب کرده است، کاربرد سلاح‌های شیمیایی در جنگ را منع کرده است، نه اینکه جنگی دیگر را به بهانه استفاده از سلاح‌های شیمیایی تجویز کرده باشد!

۲. کنوانسیون منع سلاح‌های شیمیایی مورخ سال ۱۹۹۳، استفاده از سلاح‌های



شیمیایی در جنگ را ممنوع می‌کند، اما به دولت‌ها اجازه برای حمله به ناقض کنوانسیون مذکور را نمی‌دهد. البته این کنوانسیون، برای فراهم آوردن اقدامات متقابل علیه دولت‌های ناقض در قالب اقدام متقابل<sup>۱</sup> موضع‌گیری کرده، اما آن را نیز مشروط به این کرده است که دولت‌های ناقض علیه منافع ملی دولت‌های واکنش‌کننده دست به حمله شیمیایی زده باشند. با این همه، این کنوانسیون، تا همین یک ماه اخیر، در مورد سوریه کارایی نداشت؛ زیرا دمشق آن را تصویب نکرده بود.

۳. رویه کوزوو: این رویه به مداخله نظامی ۱۹۹۹ علیه صرب‌ها اشاره دارد که برای متوقف کردن نسل‌کشی علیه مردمی که در منطقه صربستان زندگی می‌کردند، صورت گرفت. در این رویداد، آمریکا نتوانست تأیید شورای امنیت را کسب کند، با این وجود به صرب‌ها حمله کرد. البته بیشتر مردم جهان، و دست‌کم غربی‌ها معتقد بودند که مداخله در کوزوو از نظر اخلاقی قابل توجیه بود؛ زیرا کشتاری را متوقف کرد.

۴. دکترین مسئولیت برای محافظت نیز، تنها در قالب یک قرارداد و نه قانون مطرح می‌باشد، بنابراین مجوز حقوقی برای اقدام نظامی نیست.

ت - عقلانیت فنی: از نظر فنی، استراتژیک، اقدام نظامی آمریکا در سوریه توجیه منطقی ندارد؛ زیرا جنگ در سوریه می‌تواند خطرهای گوناگونی را برای آمریکا به بار آورد.

## تحولات سوریه و ایران

الف - ایران، روسیه و چین مخالف حمله نظامی به سوریه هستند.

ب - پس از استفاده از سلاح‌های شیمیایی در سوریه، جان کری وزیر خارجه آمریکا اظهار داشته بود که «اگر نسبت به سوریه واکنشی نشان داده نشود، ایران و حزب‌الله هم ممکن است جسور شوند».

پ - از نظر غربی‌ها، روسیه با وجود داشتن رابطه‌ای طولانی و استراتژیک (در

چارچوب مناسبات تاریخی جنگ سرد) و داشتن پایگاه دریایی در سوریه، نسبت به این کشور تعهدی ایدئولوژیک و امنیتی، نظیر آنچه در رابطه جمهوری اسلامی با دمشق مطرح است، ندارد و تنها به عوامل عمده سهم‌خواهی در منازعات منطقه‌ای و پیامدهای کلان مهم می‌اندیشد.

ث - علی هاشم نویسنده معروف لبنانی، در یکی از یادداشت‌های خود در صفحه اول روزنامه لبنانی السفير با چنین تعبیری آغاز کرده بود: "دمشق خواهر دوقلوی تهران است"، و با ترجمه‌ای از این بیت سعدی که "چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار"، آینده مناسبات دو کشور را بررسی کرده بود.

در بیتی که این نویسنده لبنانی از سعدی آورده، نکته‌ای نغز نهفته است. سعدی این بیت را در گلستان پس از آن سروده که به گفته خودش در مسجد اموی دمشق، "بر بالین تربت یحیی پیغمبر معتکف" بوده که "یکی از ملوک عرب که به بی‌انصافی منسوب بود اتفاقاً به زیارت آمد و نماز و دعا کرد" و به سعدی گفت که از "دشمنی صعب" اندیشناک است. سعدی هم پندش داد که "بر رعیت ضعیف رحمت کن تا از دشمن قوی زحمت نبینی".

به نظر علی هاشم، اکنون و با گذشت پس از هفتصد سال، انگار بشار اسد یادآور همان حکمران عرب است که دشمنان داخلی و خارجی به زحمتش انداخته‌اند، هرچند مسجد اموی دیگر ناامن‌تر از آن است که به کنار تربت سر بریده یحییای پیامبر برود و دست به دعا بردارد.

## نتیجه‌گیری

هرچند اظهارات مقامات سیاسی پیشین را نمی‌توان همیشه به‌عنوان اسناد رسمی برای وقایع و رخدادها در نظر گرفت، اما با توجه به مباحث این گزارش، می‌توان نتیجه گرفت که در بسیاری از موارد، این اظهارات غیررسمی و حتی پراکنده می‌توانند چراغ راهنمایی در علت‌یابی رویدادها و تحولات مسائل حال و آینده باشند.

اظهارات رونالد دوما، وزیر امور خارجه اسبق فرانسه در مورد زمینه‌سازی برای بحران در سوریه، نشان می‌دهد که در ارتباط با این بحران، توطئه‌ای خارجی در کار بوده که ممکن است با تحولات موسوم به "بهار عربی" در تونس، مصر و لیبی ارتباط چندانی نداشته باشد و یا اینکه نشان از تدارکات مشابه برای تحولات در آن کشورها باشند. اظهارات برژینسکی، حکایت از دست‌داشتن نومحافظه‌کاران آمریکایی در بحران سوریه داشته و این در حالی است که اظهارات دوما بر دست‌داشتن بریتانیایی‌ها و نه آمریکایی‌ها تأکید می‌کند. از سوی دیگر، اظهارات کسینجر نشان می‌دهد که برای رویدادهای چند سال گذشته در سوریه، حتی می‌توان زمینه‌چینی‌هایی بر اساس اندیشه‌های تاریخی و هگلی را مشاهده کرد. کسینجر هرچند آمریکایی، اما ذهنیت و تفکر او بیشتر اروپایی است. همه این اظهارات نشان می‌دهند که برای بحران در سوریه از سال‌ها قبل، طرح‌هایی ساخته و پرداخته شده بودند؛ طرح‌هایی که یا صرفاً توسط اروپاییان و یا توسط آنان و گروه‌هایی از آمریکاییان تهیه شده بودند.

از سوی دیگر، با توجه به اینکه انگلستان و فرانسه براساس دکترین "مسئولیت

برای محافظت"، هوادار اقدام نظامی در سوریه بودند، آمریکا در اقدام نظامی اکراه داشت و روسیه به دلایل ملاحظات ژئوپولیتیک خود مخالف اقدام نظامی در سوریه بود، می‌توان چنین نتیجه گرفت که مورد سوریه از آن مواردی در تاریخ روابط بین‌الملل است که در آن مسکو و واشنگتن، هرکدام از زاویه منافع ویژه خود، با یکدیگر توافق و اجماع داشتند. این در حالی است که اروپاییان موضعی مخالف با دو قدرت مزبور را دنبال می‌کردند و حتی تلاش داشتند تا بر اسب رقابت، ریشه داشته در دوران جنگ سرد، میان آمریکا و شوروی سوار شده و در سوریه ترکتازی کنند. در این مورد، اوضاع چند سال اخیر در سوریه شباهت زیادی به بحران سوئز در سال ۱۹۵۶ داشته است که طی آن انگلیس و فرانسه، اسرائیل را تشویق به تهاجم به صحرای سینا کردند و خود به دنبال اسرائیل برای تصرف کانال سوئز اقدام کردند، در حالی که آمریکا و شوروی از منظر منافع ویژه خود دیدگاه مشترکی داشته و مخالف اقدامات فوق بودند.